

نقل از نوید خرداد ۵۷

هر بهار چلچله ها با عزیز به مهاباد باز می گردند

عزیز یوسفی قهرمان توده ای و فاتح زندان ها و شکنجه گاه های شاه صبح دوشنبه ۱۵ خرداد (۱۳۵۷) در تهران چشم از جهان فرو بست. مرگ زودهنگام او که مظهر وفاداری به خلق و اخگری از آرمان های حزب ما بود، برای همه زحمتکشان زخمی است که التیام نمی یابد.

عزیز یوسفی یکی از قربانیان شاه بود. بیست و اندی از بهترین سال های زندگی خود را در بیغوله ها و شکنجه گاه ها گذراند. انواع آزارها، مشقات و محرومیت ها و جنایات را بر او روا داشتند. در زندان گرفتار عارضه کبدی و بیماری قلبی خطرناکی شد. اما رژیم به عمد از درمان او سر باز زد و حتی شرایط پیرامونش را برای از پا درآوردن او و واداشتنش به تسلیم دشوار تر و غیر انسانی تر کرد.

در آستانه مرگ از زندان آزادش کردند و او ۱۴ ماه پس از آزادی از پای در آمد. به هنگام مرگ بیش از ۵۱ سال نداشت. این خون گرم نیز تا ابد به گردن رژیم است.

عزیز یوسفی رابط حزب توده ایران و حزب دمکرات کردستان بود. در جریان فعالیت ها و مبارزات سیاسی خود دو بار دستگیر و زندانی شد که مدت دومین بازداشت او ۱۸ سال به طول انجامید. او در این ۱۸ سال از این زندان به آن زندان و از این شکنجه گاه به آن شکنجه گاه و از این تبعید گاه به تبعید گاهی دیگر فرستاده شد. آنها که در زندان ها پای صحبتش نشسته اند، به یاد دارند که عزیز همیشه از فردا و پیروزی سخن می گفت. این سخن او پیامی است که زندانیان سیاسی ایران هرگز فراموش نمی کند:

«ما هزاران نفر یودیم. هزاران نفر از ما شهید شدند یا در زندان ها پوسیدند. هزاران نفر از ما به میدان مبارزه پشت کردند، هزاران نفر در نیمه راه ماندند، اما ما هنوز هزاران نفریم. حزبی با اینهمه شهید و تاریخ و ماجراها، این همه سخت جانی و نیروی حیات و مقاومت نمی تواند پیروز نشود. اگر همه جهان دروغ باشد، این حقیقت دروغ و افسانه نیست...»

وقتی برای دستگیری عزیز آمدند با آن که کاملاً محاصره شده بود و می دانست راه گریزی ندارد، شروع به دویدن در کوچه و خیابان ها کرد و در همان حال با فریادهای بلند شعار میداد. می خواست در آخرین لحظه های آزادی، آخرین تیرهای ترکش را هم بی مصرف نگذارد.

برای آزادی عزیز یوسفی فعالیت های وسیعی در خارج از کشور انجام شد و سرانجام زیر فشار سازمان ها و شخصیت های دمکرات مدافع زندانیان سیاسی، رژیم مجبور شد این مبارزه تسلیم ناپذیر را که در بیدادگاه های فرمایشی به حبس ابد محکوم شده بود آزاد کند. کمی پیش از آزادی، یک خبرنگار بلژیکی برای مصاحبه با او به زندان رفت. پیش از آمدن این خبرنگار زندانبانان به دست و پا افتادند و از عزیز تقاضا کردند که از شکنجه و واقعیات رسوا کننده درون زندان با خبرنگار بلژیکی هیچ نگوید، اما عزیز شانه بالا انداخت و گفت:

مگر شما شکنجه نمی کنید؟ وقتی با این همه قصاوت و جنون بهترین فرزندان مردم و فرزندگان وطن را سلاخی می کنید حق ندارید از فاش شدن آن بیمناک باشید. زندانبانان گفتند:

آخر آبروی مملکت در خطر است!

عزیز با زهرخند تمسخر آمیزی جواب داد:

کدام مملکت؟ مملکت شما یا مملکت ما؟ مملکت زندان سازان و دژخیمان، دروغگویان، راهزنان یا مملکت زندانیان، مبارزان و زحمتکشان؟ آقایان وطن ما و شما با هم فرق دارد. زمین تا آسمان فرق دارد. ما برای وطن مان از شکنجه و مرگ و زندان باکی نداریم، اما شما این وطن اسیر شده را فقط برای دوشیدن بیشتر، می‌کده بیشتر مکیدن شیره جان آن می خواهید و هر روز هم که کمترین خطری احساس کنید از این وطن فراری کنید و وطن واقعی تان را در جیب ها و چمدان هایتان همراه می برید.

عزیز را تهدید کردند، باز هم فایده نداشت. او در برابر خبرنگار بلژیکی از همه جنایات هولناک میرغضب های شاه در زندان ها و شکنجه گاه ها پرده برداشت. عزیز یوسفی بر آن بود که اگر در برابر افکار عمومی جهان سکوت می کرد در جنایات رژیم سهیم بود. او سکوت در برابر ظلم و تبهکاری را ظلم و تبهکاری دیگری می دانست و به همین جهت صدای وجدان بیداری بود که نه سرنیزه و شکنجه و نه دیوارهای بلند و قطور زندان نمی توانست طنین آن را خاموش کند. او پس از آزادی نیز که در واقع به رژیم تحمیل شده بود همه جا سخن گفت. همه جا نکبت و توحش رژیم را افشا کرد. از حقایق تکانه‌دهنده زندان ها و از واقعیت های جانگزایی که در حق مبارزان اسیر روا می شود پرده برداشت. پیکر این مبارز انقلابی پرشور فردادی روزی که در گذشت به زادگاهش "مهاباد" منتقل شد. روز ۴ شنبه ۱۷ خرداد ماه جاری این جسمی که روح پرافتخار و زنده اش را در میان خلقی باقی گذاشت در میان تشییع با شکوه هزاران نفر از مردم مهاباد به خاک سپرده شد. به خاطر مرگ این قهرمان خلق گرد، در روز به خاک سپردن او بازار و تمامی مهاباد تعطیل عمومی بود. شهر یکپارچه عزاداری کرد و بر گور او هزاران تشییع کننده هق هق گریستند. مردم به عاشقان خود عشق می ورزندن. مردم جنازه وفاداران را در قلب هایشان دفن می کنند... گور عزیز یوسفی تا چند روز بوسیله گروه های بزرگ مردم گلباران می شد. در مراسم روز سوم در گذشت عزیز تظاهرات عظیمی در مهاباد برپا شد. هزاران شعار دهنده با مشت های گره کرده از رژیم استبدادی و از جلادان عزیز خوانخواهی کردند. در این تظاهرات گسترده آکنده از خشم و کین ده ها نفر دستگیر شدند. از رفیق یوسفی چند ترجمه و اثر، از جمله "سرزمین کف" و اثری در باره جنگ جهانی دوم باقی مانده است. اما میراث واقعی او راه اوست....

راه توده ۲۰۰۸، ۲۰۰۸، ۱۱، ۰۱